

جرایم علیه اسرار تجاری

مصطفی السان*

استادیار گروه حقوق خصوصی دانشگاه تربیت معلم آذربایجان

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۵/۱۲/۹ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۶/۴/۱۴)

چکیده:

حمایت از اسرار امنیتی، دولتی، تجاری و حق حریم با ورود جامعه به عصر فناوری اطلاعات و امکان دسترسی سریع به آنها در تمامی نقاط جهان اهمیت فوق‌العاده یافته است. در این مقاله، تنها به بررسی جرایم علیه اسرار تجاری خواهیم پرداخت. این جرایم به دو دسته عمده، یعنی جرایم علیه اسرار به عنوان «مال» و جرایم امنیتی و جاسوسی اسرار تجاری و اقتصادی تقسیم‌بندی شده‌اند. مبنای مطالعه، بررسی تطبیقی موضوع در حقوق ایران و کامن‌لا خواهد بود.

واژگان کلیدی:

اسرار تجاری - جرایم علیه اموال - سرقت - حقوق تطبیقی - جاسوسی.

مقدمه

دنیایی که در آن زندگی می‌کنیم، حداقل در دو قرن اخیر بر مبنای ابداع و نوآوری شکل گرفته یا تحول یافته است. آثار اختراعات انسانی آن چنان زیاد است که مقایسه سطح زندگی فعلی انسان با چند قرن پیش قیاس مع‌الفارق به شمار می‌آید. تمام این تحولات نتیجه تلاش‌هایی است که در طول سالیان دراز به انجام رسیده و در انواع مختلف ساخته‌ها و دستاوردهای بشری نمایان شده است. بنابراین، پیشرفت نتیجه تلاش‌هاست، پس هسته‌ی علمی تلاش و اینکه چگونه فناوری خاص ابداع یا معرفی می‌شود، ثمره‌ای قابل احترام است و این حرمت حداقل در سال‌های اخیر در قالب قوانین و مقررات داخلی کشورها مورد توجه قرار گرفته است.

تمام ضرورت‌های فوق و مسایلی که از ماهیت و ذات «اسرار تجاری» ناشی می‌شود، دولت‌ها را به این نتیجه مهم رسانیده که با قواعد و مقررات موجود در باب کیفر مجرمین، حقوق رقابت و مبارزه با فعالیت‌های ضد رقابت از قبیل بازار شکنی، نمی‌توان به حمایت همه جانبه از اسرار تجاری دست یافت. در همین راستا، کشورها نگاهی پیشگیرانه را در برنامه‌های بلندمدت خود برای حمایت از اسرار تجاری اتخاذ کرده و آن را با تضمین‌های نسبتاً شدید کیفری، استحکام بخشیده‌اند.

مقاله حاضر در قالب چهار گفتار به بررسی جرایم علیه اسرار تجاری می‌پردازد.

۱. کلیات

قبل از ورود به بحث، لازم است تا مفهوم راز و مشکلات تحقیق تبیین شود.

۱-۱. مفهوم اسرار تجاری

در تعریف اسرار تجاری، عده‌ای آن را به «رازی که موجب امتیازی بالقوه یا بالفعل برای دارنده آن در امر تجارت است؛ یا هر چیزی که دارنده آن را با اقدام متعارف به عنوان یک راز نگاه می‌دارد»، تعریف کرده‌اند (Gesmer, 2000).

برای اینکه اطلاعات راز تجاری محسوب شوند، سه شرط عمده مورد نیاز است که فقدان هر کدام موجب رد درخواست حمایت می‌گردد: اول، اطلاعات مورد ادعا، باید حاوی امتیاز رقابت‌زایی برای دارنده آن باشند. دوم، اطلاعات به نحوی که عرفاً شایسته آنهاست، حفاظت شده باشند. بنابراین، قرار دادن اطلاعات مهم تجاری و مالی در یک پایگاه اینترنتی ناامن یا ارسال آنها به وسیله‌ی نامه‌های الکترونیکی رایگان که هر لحظه در معرض هک و رمزگیری (Phishing) قرار دارد، خارج از «متعارف» بوده و دارنده اطلاعات نمی‌تواند تقاضای حمایت از

آنها را به عنوان «راز تجاری» مطرح سازد. به همین دلیل، در پرونده‌ای، دادگاه اثبات «راز» بودن خواسته را شرط ورود در ماهیت پرونده و صدور حکم محسوب داشته است (Electro-Craft Corp. v. Controlled Motion, Inc., Minnesota, 1983). لذا عدم رعایت اصول ایمنی در طراحی شبکه و پایگاه اینترنتی که منجر به دسترسی آسان افراد غیر حرفه‌ای به اسرار شود، در خصوص اسرار تجاری اینترنتی، «حفظ متعارف» محسوب نمی‌گردد. دو مورد نخست، با توجه به رویه قضایی، تقریباً اجماعی است (Simon & Jones, 2005, p.27). برخی از محققین، به استناد آرای قضایی که به ویژه در سال‌های اخیر صادر گردیده، قید سومی را نیز به دو شرط فوق افزوده‌اند و آن، اینکه باید اقدامات مؤثری برای حفاظت از اسرار انجام شده باشد (Post, 2005).

۱-۲. مشکلات و موانع مطالعه جرایم علیه اسرار تجاری

جرم شناختن نقض حقوق اسرار تجاری با مشکلات و مسایلی روبروست که گاه نقش مانع را ایفا می‌کنند و چنین به نظر می‌آید که در پاره‌ای از موارد، حمایت کیفری از این اسرار امکان‌پذیر نیست. این مسایل را به شرح زیر می‌توان خلاصه کرد.

۱. تشخیص اینکه واقعاً راز تجاری از شخص مالک آن، سرقت شده یا به هر نحو دیگر، بدون مجوز- اعم از قانونی یا قراردادی- نقض گردیده، در پاره‌ای از موارد دشوار و حتی غیرممکن است. چرا که در مواردی استدلال بر نقض حقوق اسرار، ممکن است با توجیهاتی همچون مهندسی معکوس یا ضرورت حمایت از پژوهش‌های علمی، بی‌نتیجه پایان یابد و مالک اسراری که از نقض ادعایی آنها به شدت متضرر شده، از اقتناع وجدانی دادرسی ناتوان شود.
۲. اسرار تجاری، در بیشتر موارد، خارج از مرزهایی که در آن ایجاد شده نیز دارای ارزش مالی هستند. به لحاظ محدودیت‌های قوانین کیفری داخلی، از حیث قلمرو شمول و محدوده اجرا، دولت‌ها در این عرصه، در پی پیشگیری از افشای اسرار در وهله نخست و همکاری‌های بین‌المللی در مرحله بعدی هستند.
۳. در مورد کشورهای هم‌چون ایران که فاقد سابقه روشن در زمینه جرایم علیه اسرار تجاری هستند، مشکل نحوه پیگرد و دادرسی این جرایم، به طور قطع از مسایل اساسی خواهد بود. به خصوص به این دلیل که رویه قضایی و عملی خاصی در این باره شکل نگرفته و تنها مقرراتی پراکنده به مسأله نقض حقوق اسرار تجاری- آن هم در حوزه‌های خاص- پرداخته‌اند.
۴. مشکل فقدان مقررات در جرم‌انگاری نقض حقوق اسرار تجاری، نیز از جمله مشکلاتی است که در برخی از کشورها وجود دارد. در حقوق کشورمان، چنانچه

بررسی خواهد شد، قانون مجازات اسلامی، قانون تجارت الکترونیکی و لایحه جرایم رایانه‌ای در این راستا اقدام به وضع مقررات کرده‌اند. تلاقی و تداخل قوانین مذکور در پاره‌ای از موارد، خود به اشکالات عمده منجر می‌شود که به نظر می‌رسد، به دلیل بی‌توجهی مقنن قانون تجارت الکترونیکی و سپس لایحه جرایم رایانه‌ای، تنها در عمل باید منتظر بازخورد و آثار آنها در رویه قضایی بود.

باید اذعان داشت که پاره‌ای از خلأهای قانونی در باب جرایم علیه اسرار تجاری همچنان باقی است. اشکالاتی که در مقررات داخلی رفع نشده را می‌توان در دو مورد خلاصه کرد: الف. از یک طرف پاره‌ای از جرایم بسیار مهم علیه اسرار تجاری، همانند «جاسوسی اقتصادی» به عنوان جرمی که منافع کلان اقتصادی کشور را تهدید می‌کند، در قانون مجازات اسلامی مطرح نشده‌اند. ب. توسعه صلاحیت قوانین کیفری ایران به لحاظ مکانی در ماده ۵ قانون مجازات اسلامی، شامل جرایم عمده علیه اسرار تجاری، همانند نقض حقوق اسرار تجاری و صنعتی ملی، توسط اتباع سایر کشورها، نمی‌شود و هرگونه تفسیر موسعی در این باره، حداقل با صراحت ماده ۵ مذکور و اصول حقوق کیفری منافات خواهد داشت.

۳-۱. طبقه‌بندی جرایم علیه اسرار تجاری

جرایم علیه اسرار تجاری در طبقه‌بندی اصلی به جرایم علیه مالکیت و دارایی تعلق دارند. البته این امر، دلیل بر آن نیست که این دسته از جرایم نتوانند، امنیت داخلی یا خارجی را مخدوش کنند. بر عکس، در موارد متعدد امکان دارد که جرایم علیه اسرار، به لحاظ احتمالی که در نظام اقتصادی کشور ایجاد می‌کند، به طور مستقیم به دسته جرایم علیه امنیت تعلق یابد و بعد «مادی» آن اهمیتی چندانی نداشته باشد. جاسوسی اقتصادی، عنوان شناخته شده‌ای در میان جرایم علیه امنیت داخلی به شمار می‌آید که در اکثر موارد، رکن اصلی آن افشای اسرار کلان اقتصادی کشور برای خارجیان می‌باشد.

با وجود امکان تعلق جرایم علیه اسرار تجاری به هر دو دسته‌بندی فوق‌الذکر، این جرایم، جز در موارد نادر زیر عنوان جرایم علیه مالکیت طبقه‌بندی می‌شوند. مالکیت نسبت به اسرار تجاری نیز از آن جهت حاصل است که راز، از جمله «حقوق» محسوب شده و کلیه حقوق نیز به این دلیل دارای ارزش اقتصادی هستند، که «مال» محسوب می‌شوند (در مورد مفهوم «مال» در جرم سرقت، نک: میرمحمدصادقی، جرایم علیه اموال، ۱۳۸۲، ص ۲۰۲ به بعد).

ملاحظات نشان می‌دهد که در طبقه‌بندی دقیق‌تر، جرایم علیه اسرار تجاری را باید در دسته‌بندی کلی‌تر از جرایم علیه مالکیت، یعنی «جرایم علیه دارایی» قرار داد. زیرا دارایی از مفهوم عام خود که شامل حقوق و تعهدات اشخاص باشد، تنها عنوانی است که می‌تواند تمام

مصادیق جرایم علیه اسرار تجاری را - جز آنچه که در حیطه جرایم علیه امنیت قرار می‌گیرد- شامل می‌شود. هرچند این تفکیک، چندان در حقوق کیفری مورد توجه قرار نگرفته، باید خاطرنشان ساخت که جرایم علیه اسرار تجاری، گاه بیش از اینکه با حقوق اشخاص، ارتباط داشته باشند، تعهدات ایشان را نقض نموده و افراد را در معرض مسؤولیت حرفه‌ای قرار می‌دهند. بنابراین، از حیث اینکه جرایم علیه اسرار تجاری توسط چه شخص یا اشخاصی قابل تعقیب است، می‌توان آنها را در طبقه‌بندی منحصر به فرد جرایمی قرار داد که حسب مورد از سوی مالک اسرار (در تمام موارد)، دارنده تعهد حرفه‌ای (در مواردی که تعهد وی نقض شده باشد) و دادستان (در مواردی که به دلیل عمومی بودن جرم یا حکم قانون در حیطه اختیارات وی قرار می‌گیرد)، قابلیت پیگرد کیفری دارند.

از آن جهت که جرایم علیه اسرار تجاری، «دانش» در مفهوم عام آن را هدف قرار می‌دهد، بزهکاران این صنف به سه دسته عمده تقسیم‌بندی می‌شوند: گروه اول، بزهکارانی هستند که با نقض تعهد شغلی، حرفه‌ای یا قراردادی، اقدام به افشا یا سوء استفاده از اسراری می‌نمایند که بدان دسترسی دارند. گروه دوم، مجرمانی هستند که با انگیزه دستیابی، افشا یا سوء استفاده غیرقانونی به اسرار تجاری دیگران وارد عمل می‌شوند. گروه سوم نیز افرادی هستند که هرچند به طور ناخواسته به اسرار دسترسی پیدا می‌کنند، اما علی‌رغم آگاهی از ماهیت رازگونه آنها، اقدام به افشا یا به کارگیری آن می‌نمایند.

۲. سرقت اسرار تجاری

بنابراین، برای صدق عنوان مجرمانه سرقت در مورد اسرار تجاری، این اسرار، از جمله باید «مال» بوده و از مالک آن ربوده یا تصاحب شوند. در صورت فقدان هر یک از عناصر، جرم سرقت، محقق نخواهد بود.

۲-۱. مال بودن اسرار تجاری

از آن جهت که تنها «مال» می‌تواند موضوع جرم سرقت باشد، لذا باید امکان صدق آن را بر اسرار تجاری بررسی کرد. ملاحظات نشان می‌دهد که مفهوم مال در گذر زمان دچار تحول شده و به اموال غیرعینی نیز توسعه یافته است. به عبارت دیگر، تلاش‌ها بدین سوی بوده تا مفهوم ارایه شده برای «مال» در حقوق خصوصی، به حقوق کیفری نیز توسعه یابد. در حقوق مدنی، مال به هر چیزی که دارای ارزش اقتصادی باشد (شهدی، ۱۳۷۷، ص ۳۰۲، ش ۲۳۹) و یا هر چیزی که در قبال آن مال پرداخت می‌شود، تعریف شده است (المال ما یُبذل بِإِزَائِهِ الْمَال). تعریفی مشابه در بند ۷۱ قانون جرایم ویکتوریا، مشاهده می‌شود. چرا که به موجب بند مذکور،

مال شامل پول و تمام دارایی‌های واقعی و شخصی که شامل دیون و سایر حقوق غیر قابل انتقال می‌باشد، می‌گردد.

توجیه موسع بودن تعاریف فوق، بیشتر بر این مبناست که عناوین دارای اثر حقوقی، متناسب با نیازهای اجتماعی تعریف می‌شوند و نمی‌توان مفهومی مطلق از آنها إلى الأبد ارایه داد. با توجه به اینکه امروزه حقوق مالکیت معنوی و نرم‌افزاری دارای ارزش اقتصادی بالا بوده و اسرار جزء دارایی و موجودی‌های اشخاص و شرکت‌ها به شمار می‌آیند، در مال بودن آنها تردیدی وجود ندارد. تنها اشکالی که قابل طرح است، تحلیل نحوه امکان صدق عنوان «ربایش» و «سرقت» یا در حقوق انگلیس «تصاحب» (Appropriation) و «قصده محروم کردن دایمی مالک»، در مورد اسرار تجاری است.

در حقوق کشورمان، رأی شماره ۳۰۸ مورخ ۱۳۱۹/۹/۲۰ شعبه پنجم دیوان عالی کشور که سرقت برق را قابل تحقق دانسته، تصور سرقت اسرار تجاری را نیز تسهیل می‌کند. به علاوه، در قسمتی از همان رأی آمده است که، «شمول سرقت .. مادام که تعریفی در قانون از آن نشده است مرجع تشخیص آن عرف و عادت می‌باشد». به علاوه، تعریفی که ماده ۶۵ قانون تجارت الکترونیک از «اسرار تجاری» ارایه می‌دهد، مبین «ارزش اقتصادی» این اسرار و امکان صدق عنوان «مال» بر آنها می‌باشد. هرچند که در ماده ۶۴ همان قانون، در مقام جرم‌انگاری نقض حقوق اسرار تجاری، به جای «سرقت» از عناوین کلی‌تری همچون، «تحصیل غیرقانونی اسرار تجاری و اقتصادی» و «افشای اسرار برای اشخاص ثالث» استفاده شده است.

در حقوق انگلیس، آرای متعدد وجود دارد که در آنها، مسأله مال بودن اطلاعات مورد بررسی قرار گرفته و در اکثر موارد حکم مال بودن مورد تأیید قرار گرفته است (Robert, 2002, p.588). بر همین مبنای قاطبه حقوقدانان معتقدند که قانون سرقت ۱۹۶۸، «اسرار تجاری» را نیز در برمی‌گیرد. با این حال، دیدگاهی مخالف نیز مطرح شده و در پاره‌ای از آرا تقویت گردیده است. برای مثال، در پرونده (Oxford v. Moss) به سال ۱۹۷۹، که در آن دانشجویی قبل از امتحان اقدام به سرقت سؤالات امتحانی کرد و به سرقت اطلاعات محرمانه متهم گردید. این اتهام با استدلال بر اینکه اطلاعات محرمانه، مال به شمار نمی‌آیند، رد گردید. دادگاه همچنین استدلال کرد که بزه‌دیده، به طور دایمی از اطلاعاتی که ربوده شده، محروم نشده است. این حکم توسط دو حقوقدان از آن جهت مورد انتقاد قرار گرفت که در آن توجهی به قانون سرقت انگلیس و مفهوم موسع رکن «محروم کردن دایمی» نشده است (Smith & Hogan, 1983, p.460). هنوز هم، برخی از حقوقدانان در انگلیس بر این اعتقادند که ارکان سرقت در مورد «راز تجاری» قابل تحقق نیست و لذا نقض این اسرار را باید در قالب «رقابت ناعادلانه» یا «نقض تعهد محرمانه نگه داشتن اطلاعات» مورد بررسی قرار داد.

۲-۲. ربودن اسرار تجاری

یکی دیگر از ارکان جرم سرقت در حقوق ایران، «ربایش» است که البته بدین صراحت در کامن‌لا وجود ندارد. در کامن‌لا از عنوان «تصاحب» استفاده می‌شود که مفهومی عام‌تر از ربودن دارد (میرمحمدصادقی، جرایم علیه اموال، ۱۳۸۲، ص ۱۹۹). علی‌رغم مفهوم عرفی، ربودن به معنی نقل مکان مال از جایی به جای دیگر است و «مخفی» بودن، لزوماً شرط تحقق آن به شمار نمی‌آید. هرچند که یکی از شرایط لازم برای جرم سرقت مستوجب حد می‌باشد. بنابراین، همان‌گونه که در حقوق کامن‌لا نیز به درستی تثبیت شده، باید فقدان رضایت مالک یا کسی که از جانب او اختیار نگهداری و اعلان اسرار را داشته، رکن مادی جرم سرقت اسرار تجاری دانست و ربودن را در همین راستا به معنی جابجا کردن اسرار از محلی که در آنجا حفظ می‌شده به جای دیگر، محسوب داشت.

۲-۳. تصاحب

رکن دیگر جرم سرقت در کامن‌لا «تصاحب» است. بدین معنی که سارق باید قصد اختصاص مال را به خود داشته باشد. در مواردی هم که مالی با اراده در اختیار شخص قرار می‌گیرد و بعدها وی از استرداد آن خودداری می‌ورزد، از نظر کامن‌لا، تصاحب حاصل بوده و در صورت احراز سایر ارکان، جرم سرقت محقق خواهد بود. در مواردی، از آن جهت که با وجود تصاحب دیگری، هنوز مالک امکان استفاده از اسرار را داراست، شاید بتوان این ادعا را طرح کرد که مالک از چنین اسراری محروم نشده است. در حقوق کشورمان که دو رکن «تصاحب» و «قصد محروم کردن دایمی» جایگاهی ندارد نیز، می‌توان به نوعی این بحث را مطرح ساخت. زیرا در فرضی که مالک، همانند بزهاکار به اسرار تجاری دسترسی دارد، حتی تصور محروم شدن موقت وی غیرممکن است و تنها عنوانی که می‌توان به کار گرفت، «سوء استفاده از مال دیگری» است. بدیهی است که مباحث فوق زمانی طرح می‌شوند که با وجود ارتکاب بزه علیه اسرار تجاری، مالک، به دلیل در اختیار داشتن دستگاه‌هایی که بر مبنای همان رازها طراحی شده و فعالیت می‌کنند یا ذخیره فرمول‌ها، نقشه‌ها، طرح‌ها و... در جای دیگر، هنوز هم امکان دسترسی به رازهای مذکور را داشته است. وگرنه، در حالتی که بردن راز متعلق به دیگری، به هر دلیل - از جمله واحد بودن نسخه‌ی آن و... - منجر به «محرومیت دایمی» مالک شود، شکلی در تحقق جرم سرقت به مفهومی که کامن‌لا مدنظر دارد، وجود نخواهد داشت. در توضیح نحوه تحقق رکن «تصاحب»، بهترین عبارت به قاضی لوش (Lush)، تعلق دارد که در پرونده (Stein v. Hanshall, 1979) به سال ۱۹۷۹ اظهار داشته است: «زمانی می‌توان رکن

تصاحب را محقق دانست که سارق، با مال دیگری همان‌گونه رفتار و اعمال حق کند که مالک چنین می‌کند». برخی از پژوهشگران (Smith & Hogan, p. 464)، به استناد پرونده‌های (R v. Richards, 1884; R v. Smail, 1956)، مفهومی عام‌تر از تصاحب ارایه داده و در مورد سرقت اطلاعات معتقدند که اگر راز به گونه‌ای برملا یا ربوده شود که غرض اصلی مالک از به کارگیری آن محقق نباشد، می‌توان رکن تصاحب را حاصل دانست. در این حالت، اگرچه مال در ید مالک آن باقی می‌ماند، اما به دلیل فعل مجرمانه سارق به چیزی بی‌ارزش یا بسیار کم‌ارزش نسبت به گذشته تبدیل می‌شود (R v. Boulton, 1849; R v. Davenport, 1954). بنابراین، با بی‌ارزش یا کم‌ارزش شدن راز، بازگشت دوباره آن به ید مالک، تأثیری در حکم قضیه - تحقق سرقت - نخواهد داشت.

باید توجه داشت که هدف از قید رکن تصاحب آن است که حقوق مالکانه کسی که واقعاً بر اموال، دیون و حقوق مالکیت دارد، محفوظ بماند و از تجاوز دیگران به این گونه حق‌ها جلوگیری شود. این تجاوز، در صورتی که با قصد محروم کردن دایمی مالک انجام شود، علی‌الأصول واجد عنوان سرقت خواهد بود و نوع مال موضوع جرم، تأثیری در این امر نخواهد داشت.

با وجود این بحثی که با توسل به قواعد حقوق مسؤلیت مدنی قابلیت طرح دارد آن است که آیا می‌توان تصور کرد که علی‌رغم اعمال حقوق مالکانه از سوی شخص، بر اسراری که مالک آن نیست، بازهم رکن «تصاحب» محقق نباشد؟ تصور این وضعیت بعید به نظر می‌رسد، اما بررسی‌ها نشان خواهد داد که محال نیست. برای مثال، در حالتی که متهم راز متعلق به دیگری را در هدفی کاملاً متفاوت به کار می‌گیرد که اصلاً در تخیل مالک نمی‌گنجد است، تحلیل «سوء نیت» وی - حداقل به گونه‌ای که مشمول عنوان سرقت باشد - دشوار می‌نماید.

در خصوص پرسش فوق، ضمن یادآوری اهداف حقوق کیفری از بعد حمایت تفسیری از متهم، تا زمانی که جرم او اثبات نشده، باید اظهار داشت که به کارگیری اسرار در هدفی غیر از آنچه که مالک و عقل عمومی از آن انتظار داشته، امکان دارد اعمال حقوق مالکانه و در پی آن تصاحب، محسوب نگردد. به هر حال، این تحلیل با تفسیر موسعی که از عناصر جرم سرقت در مورد اسرار تجاری به عمل می‌آید، هماهنگ نیست، اما با اصل تفسیر مضیق قوانین کیفری و تفسیر به نفع متهم هماهنگی دارد.

در روند پیچیده‌ی امکان تصاحب اسرار تجاری، با توجه به کاربری صرفاً «تجاری» آنها برای تحقق رکن «تصاحب»، باید دو خصیصه مهم یعنی «قصد سوء استفاده به زیان مالک» و «قصد بهره‌گیری تجاری از اسرار» وجود داشته باشد، تا بتوان مدعی تحقق جرم سرقت شد.

۲-۴. قصد محروم کردن دایمی مالک

تحقق دقیق عنوان «محروم کردن دایمی مالک» در مورد اسرار تجاری دشوار است و چنانچه گفته شد، تنها در مواردی صادق است که بودن راز، همراه با شیئی که در آن ذخیره شده به نحوی باشد که مالک را برای همیشه از آن محروم کند. بنابراین، اگر نسخه منحصر راز از رایانه شخصی مالک به نحو کپی برداری شود که دیگر چیزی برای دسترسی مالک باقی نماند، می‌توان گفت که رکن روانی محروم کردن دایمی مالک محقق شده است.

با وجود این، در اکثر موارد، ربودن راز تجاری و قصد تصاحب آن لزوماً با محروم کردن دایمی مالک همراه نیست. چرا که امکان دارد نسخ متعدد از آن راز موجود بوده و مالک بتواند پس از سرقت هریک از نسخ، به نسخه دیگر مراجعه نماید. لذا اگر فرمول ساخت نوشیدنی معین از شرکت تولیدکننده منحصر آن، به سرقت رود، نمی‌توان ادعا کرد که شرکت از چنین رازی، برای همیشه محروم شده است. بلکه تنها امکان دسترسی دیگران بدان راز فراهم آمده و این امر فقط می‌تواند در افزایش رقبای تجاری و احتمالاً کاهش قیمت آن محصول و لذا زیان شرکت نخستین، مؤثر باشد. در این موارد، باید بررسی کرد که آیا بازهم عنوان سرقت قابل تحقق می‌باشد یا خیر.

۲-۴-۱. مفهوم قصد محروم کردن دایمی مالک

قصد محروم کردن دایمی مالک بدین معناست که شخص با صاحب مال، این قصد را داشته باشد که مالک را برای همیشه از حقوق مالکانه نسبت به آن مال محروم نماید. بنابراین، قصد استفاده موقت و بازگرداندن مال، برخلاف حقوق ایران، در کاملاً موجب تحقق سرقت نیست. به منظور توسعه مفهوم قصد محروم کردن دایمی، به مواردی که علی‌رغم تصاحب مال غیر، مالک از حقوق و منافع مال به طور کلی محروم نمی‌شود؛ در قوانین داخلی برخی از کشورها - از جمله در بخش (۱۲) ۷۳ قانون جزایی مصوب ۱۹۵۸ ویکتوریا (استرالیا) - این قید گنجانیده شده که قصد اعمال حقوق مالکانه همچون مالک، از سوی سارق کفایت می‌کند و ضرورتی ندارد که مالک از حقوق و منافع آن مال محروم شود.

مع الوصف، بسیاری از حقوقدانان و قضات، مفاد ماده فوق را «ضعیف» و «شر و ور» (Gobbledygook) ارزیابی کرده (Williams, 1983, p. 68) و آن را «لفاظی مبهم» خوانده‌اند (Spencer, 1977, p. 695; Couser, 1999, pp. 1-50). در تفسیر ماده فوق، که در پرونده (R v. Warner)، توسط قاضی اسپنسر در دادگاه تجدیدنظر انجام گرفت، مفاد ماده، فراتر از مفهوم «قصد محروم کردن دایمی» و «تمسک قضات بدوی بدان، مقدمه نقض رأی در مرجع بالاتر» محسوب گردید.

قاضی ادموند دیویس، نیز موضوع بند (۱۲) بخش (۷۲) را به توضیح برخی از ابعاد قصد محروم کردن دایمی، تفسیر کرد. بدین نحو که موضوع آن، برانداختن تعریف سنتی سرقت نبوده، بلکه هدف آن بوده تا از دفاعیات متهمین به سرقت، مبنی بر اینکه علی‌غم آشکار بودن تصاحب، قصد محروم کردن دایمی مالک را نداشته‌اند، جلوگیری نماید. به عبارت دیگر، هدف، اجتناب از تقلب نسبت به قانون بوده، نه اینکه قیدی جدید به ماهیت جرم سرقت افزوده شود.

اسپنسر نیز در مقاله خود به نتیجه‌ای مشابه می‌رسد: از نظر او، هدف از وضع ماده، سازش کامل‌لا با بساطی است که در سال‌های اخیر در عرصه بزهکاری گسترش یافته است. لذا جایی که قصد بازگرداندن مال تنها به شرط پرداخت قیمت آن از سوی مالک، در اراده بزهکار مجسم (Philips v Strong 1801; R v. Crump 1825)، یا قصد استرداد مال پس از استفاده در میان باشد (R v. Boulton, 1849) و یا اینکه سارق با وجود قصد تصاحب، بداند که مال روزی به مالک اصلی به هر نحو بازخواهد گشت (R v. Medland, 1849)، مشمول عنوان ماده هستند و سرقت به شمار می‌آیند.

۲-۴-۲. گستره مفهوم مال

با فرض عدم تغییر از رکن «قصد محروم کردن دایمی مالک»، به «قصد تعرض به حقوق مالکانه شخص و اعمال مجرمانه‌ی پاره‌ای از این حقوق»، شمول «سرقت» بر بسیاری از مصادیق نقض حقوق اسرار تجاری، غیرممکن می‌گردد. با این همه، حقوقدانان کامل‌لا، از طریق توسل به برخی از آرای قضایی و از راهی غیر از توسعه «رکن روانی» برای شمول عنوان سرقت، به نتیجه‌ای مشابه رسیده‌اند. این راه حل عبارت از مانور دادن بر روی قید «مال» در تعریف جرم سرقت است که حقوق ایران نیز همانند کامل‌لا، حاوی آن می‌باشد.

در این تحلیل، نباید تردید داشت که مال، مفهومی فراتر از اشیای مادی دارد و ممکن است علاوه بر ذخیره شدن در اشیای مادی، دارای ارزش مالی بسیار هنگفتی نسبت به آن شیء باشد. بنابراین ربودن مال و تغییر شکل یا محتوای آن، مشمول عنوان سرقت خواهد بود. چنانچه در پرونده‌ای (R v. Cabbage, 1815) گرفتن و کشتن اسب متعلق به دیگری و حفظ نعش آن برای مالک، یا در پرونده‌ای دیگر (R v. Richards, 1844)، قرار دادن تیر متعلق به کارفرما در کوره برای افزایش تولید چدن خام، و نهایتاً در پرونده‌ای (R v. Smails, 1956) تبدیل واگن تختخواب‌دار به وسیله دیگری که در راه‌آهن قابل استفاده بوده، در زمان خود از مصادیق «تصاحب مال» در عین استیلا یا امکان استیلا مالک بر آن محسوب گردیده است.

به علاوه، در پرونده‌های (R v.Duri; R v.Asghur, 1974) دادگاه ماهیت «چک» را به عنوان «مال» ارزیابی کرده و خالی شدن محل آن را وضعیتی محسوب داشته که علی‌رغم وجود لاشه چک در دست دارنده، هیچ ارزشی برای آن قابل تصور نیست. بنابراین باید در مواردی را که علی‌رغم استیلا مالک بر مال، به دلیل فعل غیرمجاز دیگری، آن مال به طور کامل ارزش اقتصادی خود را از دست داده باشد، در حکم از بین رفتن و سرقت مال محسوب داشت. در صورت پذیرش این دیدگاه، تفاوتی بین این حالت که مال در ید مالک بی‌ارزش شده یا پس از بی‌ارزش شدن به مالک مسترد شود، از حیث صدق عنوان سرقت وجود نخواهد داشت.

۵-۲. تحلیل تحقق ارکان سرقت در مورد اسرار تجاری

برای تحلیل تحقق ارکان سرقت در مورد اسرار تجاری، باید توجه داشت که اسرار تجاری، از حیث تجسم عینی و خارجی به دو دسته عمده تقسیم‌بندی می‌شوند. نخست، اسرار تجاری سخت‌افزاری که در قالب دستگاه‌ها و ماشین‌آلات منحصر به فرد قرار داشته و سرقت آنها در واقع سرقت راز تجاری نیز محسوب می‌گردد. برای نمونه، مجموعه دستگاه‌ها و وسایلی که از آنها برای شبیه‌سازی موجودات زنده استفاده می‌شود، در انحصار کشورها و شرکت‌های خاص قرار دارند و طبیعی است که سرقت آنها به مفهوم سرقت راز تجاری مربوطه نیز خواهد بود. لذا در مورد امکان صدق تمام عناصر جرم سرقت بر آنها تردیدی مطرح نمی‌شود و همانند سایر اموال که تجسم مادی دارند، به شمار می‌آیند.

دسته دوم از اسرار، رازهایی هستند که قابلیت تکثیر یا افشا شدن را دارا هستند و هرگونه اقدامی در این زمینه، حسب مورد منجر به کاهش ارزش اقتصادی یا در موارد نادر، بی‌ارزش شدن آنها می‌گردد. این دسته از اسرار را می‌توان زیر عنوان کلی «اسرار تجاری نرم‌افزاری» قرار داد. بررسی ماهیت این رازها نشان می‌دهد که صدق عناصر جرم سرقت در مورد آنها نیز با اشکال خاصی روبرو نمی‌باشد. بدین معنی که چون جوهره اصلی چنین اسراری عبارت از «مخفی بودن از دید دیگران و لذا ایجاد امتیاز انحصاری دارای ارزش اقتصادی برای دارنده آن» می‌باشد. لذا هر اقدامی که به قصد تصاحب بوده و این جوهره را به طور کلی یا جزئی مورد تعرض قرار دهد، در واقع با هدف «محروم کردن دائمی مالک» انجام می‌شود. زیرا با فاش شدن راز به عنوان مال، دیگر مالی باقی نمی‌ماند که مالک نسبت به آن حقوق مالکانه خود را اعمال نماید یا اگر باقی باشد، ارزش مادی خود را به نحو فوق‌العاده‌ای از دست می‌دهد.

در کامن‌لا، تحلیل را به نحو دیگری نیز می‌توان مطرح ساخت: به استناد سه پرونده‌ای که در آنها، مال موضوع جرم دچار تغییر شده بود و با این حال محاکم بر سرقت یا امکان تحقق

سرقت حکم صادر نموده بودند، باید معتقد گردید که فعل مجرمانه‌ی نقض حقوق اسرار تجاری- بر فرض صدق عرفی عنوان سرقت- چنان تحولی در راز تجاری به وجود می‌آورد که عرفاً نمی‌توان آن را به همان مفهومی محسوب داشت که قبل از جرم بوده است. به عبارت دیگر، با خارج شدن حق دارنده از حالت «رازگونه» به وضعیتی که بر همه یا اکثر رقبای تجاری «عیان» می‌شود، می‌توان گفت که جوهره‌ی حق مالکانه نیز تغییر یافته و لذا عنوان سرقت به راحتی قابل اطلاق بر چنین فعلی می‌باشد.

۶-۲. معیار افشای اسرار تجاری

در کامن‌لا، پرونده‌های متعدد مطرح شده که نشان می‌دهد، اگر راز پس از سرقت و قبل از افشا یا استفاده به مالک آن بازگردانده شود، نمی‌توان مدعی تحقق جرم سرقت بود. در پرونده (R v. Lloyd, 1985)، که در آن شخصی نسخه مادر (اصلی) فیلم‌های خود را برای کپی غیرمجاز عاریه گرفت و سپس بازگرداند. دادگاه تجدیدنظر رأی به تحقق جرم سرقت را نپذیرفت؛ بدان جهت که حقوق تامه مالک هنوز نقض نشده و با بازگرداندن تمام نسخه‌های کپی شده، ارزش فیلم‌ها تقلیل نیافته بود. البته این رأی بعدها، توسط مک‌فارلن، بدان جهت که در آن به نقض کپی‌رایت توجهی نشده بود، مورد انتقاد قرار گرفت (Dean, p. 566).

بر عکس، در پرونده آکسفورد علیه موس، بدان جهت که با افشای سؤالات امتحانی، آنها ارزش خود را از دست داده بودند و سؤالات جدید باید طرح می‌شد؛ این استنباط که جوهره مال تغییر یافته، صدق می‌کرد و لذا مشمول عنوان سرقت بود. به عبارت دیگر، امانت دادن سؤالات بدون لحاظ حقوق مالک یا سپردن آنها به دیگران همانند اموال خود، امکان تحقق عناصر جرم سرقت را فراهم می‌سازد. هرچند که کاغذ یا هر وسیله‌ای که اطلاعات در آنها ذخیره شده، غیر قابل استفاده نشده باشد (Smith, Para 120).

پرسشی که امکان طرح آن وجود دارد، این است که اگر تحت تأثیر فعل غیرمجاز متهم، راز تجاری فاش شده و با وجود کاسته شدن از ارزش اقتصادی، آن راز بازهم برای مالک مطلوب و دارای امتیاز اقتصادی باشد، آیا می‌توان مدعی تحقق ارکان جرم سرقت شد؟ برای مثال، در حالتی که مهندسی از کارخانه محل کار خود که تولیدکننده مفصل‌های ارتباطی مخابراتی بوده، استعفا داده یا اخراج شود و پس از آن با افشای فرمول ساخت مفصل مذکور، در شرکت دیگری، امکان تولید محصول مشابه را فراهم سازد و این وضعیت به گونه‌ای باشد که به بازار شرکت نخستین خللی وارد نکرده یا این رقابت چندان ملموس نباشد؛ آیا می‌توان ادعای جرم سرقت اسرار تجاری بر علیه مهندس افشاکننده را مطرح ساخت.

رویه قضایی کامن‌لا و ایران، پاسخی خاص در این باره ندارد. مع‌الوصف، از بخش ۱۸۳۲ مجموعه قوانین ایالات متحده (قانون جاسوسی اقتصادی ۱۹۹۶)، می‌توان گرایش به صدق عنوان «سرقت» را در این باره استنباط می‌کرد. به علاوه، قانون متحدالشکل اسرار تجاری، مصوب ۱۹۹۰ همان کشور، مقرر می‌دارد که برای تحقق عنوان سوء تصاحب (Misappropriation) اسرار تجاری، ضرورت دارد که شخص فاش‌کننده یا به کار گیرنده از این طریق، نفع اقتصادی ببرد (Mason, 1999, p. 16).

بررسی قانون فوق، پرسش دیگری را مطرح می‌سازد و آن اینکه بر فرض امکان تحقق عنوان سرقت، این عنوان تنها بر «فاش‌کننده» که از این طریق به مزایای اقتصادی دست می‌یابد، صدق می‌کند یا می‌توان «بهره‌بردار» را هم به دلیل استفاده اقتصادی غیرمجاز از چنین اسراری مجرم شناخت؟ در این مورد نیز پاسخی خاص در سوابق حقوقی، قضایی و قانون دیده نمی‌شود. حتی مواد فوق از قانون جاسوسی اقتصادی و قانون متحدالشکل اسرار تجاری آمریکا، صراحت لازم را در این که جرم محقق، عنوان «سرقت» را دارد، به همراه ندارند.

در مورد فاش‌کننده، باید توجه داشت که ملاک ارزیابی و بررسی امکان یا عدم امکان تحقق هر عنوان مجرمانه درباره‌ی وی، زمان ارتکاب جرم است. زیرا مقنن یا قاضی، علی‌الأصول نمی‌تواند منتظر به ثمر نشستن جرم باشد تا از آن طریق اصل بزهکاری یا نوع جرم را تشخیص دهد. لذا در مواردی که افشاکننده اسرار تجاری، قصد تصاحب، قصد بی‌اعتبار کردن راز تجاری، قصد تحصیل نامشروع منافع اقتصادی و قصد افشا را داشته باشد، تردیدی در عنوان مجرمانه «سرقت اسرار تجاری» درباره‌ی وی در فرض تحقق رکن مادی یعنی فعل افشا، باقی نمی‌ماند.

در مورد بهره‌بردار، از آن جهت که با افشای سر، دیگر نمی‌توان مدعی جوهره رازگونه آن شد، لذا آنچه که روی می‌دهد، سوء استفاده عالمانه از اسرار تجاری متعلق به دیگری است که بر حسب مورد امکان دارد مشمول یکی از عناوین مجرمانه کیفری بوده یا تنها مستوجب مسؤولیت مدنی باشد. در هر حال، صدق «سرقت» با لحاظ سارق شناخته شدن فاش‌کننده و عدم تحقق عرفی فرایند ربایش، درباره بهره‌بردار، بعید به نظر می‌رسد. مضافاً اینکه تحلیل حاضر با ضرورت تفسیر مضیق قوانین کیفری نیز انطباق دارد.

۳. جرایم فراملی و امنیتی علیه اسرار تجاری

این دسته از جرایم در قالب جاسوسی اقتصادی و جرایم علیه امنیت بررسی می‌شود.

۳-۱. جاسوسی اقتصادی

۳-۱-۱. مفهوم جاسوسی اقتصادی

مطابق با نظریه شماره ۸۸۲۷/۷، مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۲۹، اداره حقوقی و قضایی دادگستری، «جاسوسی عبارت است از تحصیل اطلاعات سری و محرمانه و دادن آنها به دولت یا دولت‌های بیگانه اعم از اینکه مرتکب ایرانی باشد یا غیر ایرانی». جرم جاسوسی، دارای ماهیت فراملی بوده و «با ارتکاب آن اطلاعات حیاتی یک کشور در زمینه امور نظامی، امنیتی و سیاسی از طریق یک نظام سازمان‌یافته و با استفاده از منابع انسانی... در اختیار کشور یا کشورهای دیگر قرار می‌گیرد» (میرمحمدصادقی، جرایم علیه امنیت، ۱۳۸۲، ص ۷۵).

با توجه به عنوان «جاسوسی» که عرفاً بر کسب اطلاعات منافی با امنیت کشور و به نفع بیگانگان اطلاق می‌گردد، «جاسوسی اقتصادی»، جرمی بین‌المللی به شمار می‌آید. یکی از کشورهای که در این مورد دارای قانون خاص می‌باشد، ایالات متحده آمریکا است. مطابق با قانون جاسوسی اقتصادی این کشور، مصوب ۱۹۹۶، تصاحب اسرار تجاری به گونه‌ای که به قصد منتفع ساختن دولت، سازمان یا نمایندگی خارجی باشد، مشمول عنوان جرم فدرال جاسوسی اقتصادی خواهد بود (Mossinghoff; Mason & Oblon, 1997, pp 191-195).

۳-۱-۲. ارکان جاسوسی اقتصادی

علی‌رغم اینکه قانون جاسوسی اقتصادی آمریکا، در مورد جرایم علیه اسرار تجاری از عنوان «جاسوسی» استفاده کرده، بررسی رکن معنوی و مادی جرم مورد نظر نشان می‌دهد که این بزه، شباهتی چندان به جاسوسی نداشته و با ارکان جرم سرقت محقق می‌گردد. شاید دلیل استفاده از اصطلاح «جاسوسی»، تأکید بر اهمیت جرم و توجه کیفری نسبتاً شدید است که در مقایسه با سرقت برای این جرم در نظر گرفته شده است. مطابق قانون مذکور، برای اعلام مجرمیت متهم باید سه مسأله احراز شود: نخست اینکه، قصد متهم به ربایش اسرار تجاری - و نه اطلاعات فاقد ارزش مالی - اثبات شود. دوم اینکه، متهم باید به این امر که با سوء تصاحب وی، مالک اسرار تجاری متضرر می‌شود، علم داشته یا این امر را قصد نماید. با احراز علم یا قصد، نیازی به اثبات قصد سوء یا عداوت متهم وجود نخواهد داشت. سوم اینکه، فعل متهم در سوء تصاحب اسرار تجاری باید عالمانه باشد. به عبارت دیگر، متهم باید به اینکه اطلاعات جزء دارایی افراد بوده، آگاهی داشته باشد (Androphy; Gabriel & Wardell, 2000, p. 17).

تنها تفاوت جاسوسی اقتصادی با سرقت اسرار تجاری در «انگیزه مجرم» است. بدین نحو که اگر هدف بزهکار از ربایش، تحصیل و تصاحب اسرار، منتفع ساختن بیگانه‌ای باشد، جاسوسی اقتصادی محقق خواهد بود. «بیگانه» نیز دارای مفهوم عامی بوده و علاوه بر

دولت‌های خارجی، شامل مؤسسات خصوصی و عمومی وابسته به دولت‌ها و شرکت‌های فراملی نیز می‌باشد. به طور قطع، هدف از پیش‌بینی چنین جرمی، پیشگیری از جاسوسی اقتصادی بوده است. به خصوص که کیفری که برای آن در نظر گرفته شده - جزای نقدی بیش از ۵ میلیون دلار و حبس تا ۱۵ سال برای اشخاص حقیقی و جزای نقدی تا ۱۰ میلیون دلار برای اشخاص حقوقی - نسبتاً شدید می‌باشد.

حمایت عام قانون جاسوسی اقتصادی از اطلاعات، صرف‌نظر از ماهیت مادی و غیرمادی و نوع وسیله نگهداری آنها، شامل تمام اطلاعات فیزیکی، الکترونیک، جغرافیایی، عکس و نوشته می‌شود. تعریف موسع به شرح فوق، امکان صدق آن را بر نقض حقوق اسرار تجاری از طریق وسایل الکترونیک همچون تبادل الکترونیک داده، نامه الکترونیک و.. فراهم می‌سازد (Smith; Ly& Schmiedel, 2006, p. 668).

آنچه که در قانون جاسوسی اقتصادی آمریکا به عنوان استثنای بر حمایت مقرر در آن، بیان شده آن است که قانون مذکور اطلاعات عمومی و مهارت‌هایی را که عرفاً کارکنان یک شرکت یا مؤسسه یاد می‌گیرند، شامل نمی‌شود. بنابراین رایه دانش و مهارت در مؤسسات دیگر، مصداق جاسوسی اقتصادی نخواهد بود.

در هر حال، فعل رایه اطلاعات و دانشی که شخص به مرور زمان و گاه با ابتکار، سخت‌کوشی و علاقه خویش تحصیل کرده، مشمول عنوان مجرمانه «جاسوسی» نیست. زیرا، عنوان «جاسوسی»، همان‌گونه که از ماده ۵۰۲ قانون مجازات اسلامی نیز استنباط می‌شود، در صورتی صدق می‌کند که شخص، عالماً و عامداً اقدام به اخذ اطلاعات و دانشی نماید که حق دسترسی به آن را ندارد. در مواردی نظیر آنچه گفته شد، به نظر می‌رسد که اگر شخص، بدون هیچ دلیل قانونی و با وجود دریافت حقوق و مزایای مناسب، شرکت متبوع خود را ترک کرده و اقدام به رایه دانش و مهارت حاصله در شرکت یا مؤسسه‌ای نماید که فعالیت مشابه رایه می‌کند، بتوان مسئولیت مدنی وی را مطرح ساخت.

تنها حالتی که در قانون جاسوسی اقتصادی آمریکا مطرح نشده و بررسی آن اهمیت اساسی دارد، دارا شدن مجاز اطلاعات، مهارت‌ها و دانش از سوی اشخاص در مواردی است که کاربردی راهبردی برای مملکت دارد. بنابراین، نمی‌توان از توجیهاتی که صرفاً از بعد حقوق اسرار تجاری، در مورد اشخاصی که مهارت خود را در مؤسساتی غیر از آنجا که آن مهارت را کسب نموده‌اند، رایه می‌کنند، قابل اجراست، در مورد اسرار امنیتی، نظامی و راهبردی استفاده کرد. به طور قطع، وضعیت رایه مهارت مربوط به ساخت شیرینی یا نوشابه معین در کارخانه رقیب، با رایه مهارت مربوط به ساخت دستگاه‌ها و افزارهای دارای کاربرد اتمی تفاوت دارد و این دو مسأله به طور کامل جدای از هم بررسی می‌شوند.

در مورد افشای مهارت‌های راهبردی، از آن جهت که این مهارت‌ها اغلب در قوانین موضوعه خاص، به عنوان اسرار امنیتی طبقه‌بندی می‌شوند، لذا افشای آنها - و لو به صورت رایه مهارت در قالب قرارداد رسمی همکاری با دولت خارجی و.. باشد- مشمول عنوان مجرمانه «افشای اسرار طبقه‌بندی شده» خواهد بود. در غیر این صورت، به نظر نمی‌رسد که بتوان عنوان «سرقت» را محقق دانست. زیرا شخص نمی‌تواند، مهارت یا دانشی را که در طول زمان، از جمله با تلاش و پشتکار خود تحصیل نموده را بریاید و فی‌الواقع هیچ یک از ارکان سرقت یا جرایم مالی دیگر همچون کلاهبرداری یا خیانت در امانت محقق نیست.

۲-۳. جرایم علیه امنیت اقتصادی

در صورتی که نتوان عنوان «جرم جاسوسی» را به نقض تمام اقسام حقوق اسرار اقتصادی اطلاق کرد، پرسشی که می‌توان طرح کرد، این است که آیا می‌توان برخی از انواع نقض این حقوق را در زمره جرایم علیه امنیت محسوب داشت؟ پاسخ مثبت به این پرسش، در واقع تأیید امکان صدق جرم جاسوسی اسرار اقتصادی نیز خواهد بود. چراکه تسری مفاد مواد ۵۰۱، ۵۰۲ و ۵۰۳ قانون مجازات اسلامی بر «اسرار اقتصادی کلان» علی‌الأصول جز با عنوان «جاسوسی» ممکن نخواهد بود.

با این همه، به طور قطع مواردی از جرایم علیه امنیت اقتصادی را می‌توان مطرح ساخت که علی‌رغم امکان تحقق آنها در مورد نقض اسرار اقتصادی، فاقد عنوان جاسوسی هستند. مهمترین مثال برای این مورد، افشای خواسته یا ناخواسته اسرار اقتصاد ملی برای دولت یا شرکت خارجی است.

افشای ارادی اطلاعات اقتصادی بدین مفهوم است که شخص با علم به «مجرمانه بودن اسرار اقتصادی» و ارتباط آنها با مصالح و امنیت ملی، اقدام به افشای آنها به اشخاصی نماید که صلاحیت دسترسی به آن اطلاعات را ندارند (ماده ۵۰۵ قانون مجازات اسلامی). افشای ناخواسته اسرار اقتصادی یا تخلیه اطلاعاتی شامل مواردی می‌شود که شخص علی‌رغم اطلاع قانون و مشروع بر این نوع از اسرار، به دلیل بی‌مبالاتی و عدم رعایت اصول حفاظتی توسط اشخاص غیرمجاز تخلیه اطلاعاتی می‌شود (ماده ۵۰۶ ق.م.ا). شایان ذکر است که به موجب ماده ۳ «آیین‌نامه طرز نگهداری اسناد سری و محرمانه دولتی و طبقه‌بندی و نحوه مشخص نمودن نوع اسناد و اطلاعات»، طبقه هر سند را مسؤول واحد تهیه‌کننده آن سند تعیین می‌کند.

۴. دفاعیات متهم در جرایم علیه اسرار تجاری

بررسی دفاعیات متهم در جرایم علیه اسرار تجاری، این بحث را که جرایم مذکور در زمره جرایم بی‌همتا از حیث ارکان مادی و معنوی به شمار می‌آیند، تکمیل می‌کند. به عبارتی، برخلاف سایر جرایم که در آنها، بیشتر فعل مرتکب و قصد او در بزهکاری ملحوظ می‌گردد، در جرایم علیه اسرار تجاری، یکی از مسایل مهم که دادگاه باید مورد توجه قرار دهد این است که مالک اسرار یا کسی که مسئولیت حفظ آنها را بر عهده داشته، تا چه حد احتیاط و مراقبت لازم را در محافظت از آنها به عمل آورده است. بنابراین جرایم علیه اسرار، در زمره نادرترین جرایمی هستند که در آن، سهل‌انگاری زیان‌دیده، ممکن است معافیت کامل - و نه تخفیف کیفر - کسی را که به اسرار دست یافته، در پی داشته باشد. ملاحظات نشان می‌دهد که صدق این وضعیت در مورد اسرار امنیتی ممتنع به حساب می‌آید. چراکه علم به راز بودن، علی‌رغم عیان بودن اتفاقی یا ناشی از مسامحه آنها، برای تحقق بزه «افشاء» یا «سوء استفاده» کفایت می‌کند و دفاع مرتکب در این باره، تنها امکان دارد، تخفیف مجازات وی را در پی داشته باشد. در بندهای زیر، قبل از بررسی دفاع فوق، تحصیل مستقل اسرار و مهندسی معکوس، به ترتیب، مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۴-۱. تحصیل مستقل محتوای اسرار

دفاع استقلال بر این امر مبتنی است که اگر شخص یا شرکتی، به طور مستقل و بدون استفاده از اسرار متعلق به دیگران، به محتوای آن دست یابد، مجرم نیست. لذا این ادعا که دست یافتن به راز، برای مالک آن ایجاد حق انحصاری می‌کند، در مورد شخص اخیر نیز صدق خواهد کرد و او نیز همانند اولی، مالک مستقل اسرار مشابه خواهد بود. در امریکا، در پرونده *Glaxo, Inc. v. Novopharm, Ltd*، به سال ۱۹۹۶، بر این امر تأکید شد. در آن پرونده، گلاسکو ادعا داشت که شرکت نوو با دستیابی به اسرار آن شرکت، موفق به تولید دارویی خاص (*Ranitidine Hydrochloride*)، شده است. دادگاه، دفاع متهم مبنی بر تفاوت فرایند تولید دو شرکت را پذیرفت و بار اثبات مخالف را بر دوش شرکت مدعی نهاد. بنابراین، برخلاف حقوق مالکیت صنعتی و علائم تجاری که در آن، به کار بردن مصادیق مشابه علامت یا نماد صنعتی، جرم و موجب مسئولیت مدنی محسوب می‌شود. هدف حقوق اسرار تجاری، حمایت از مالک اسرار در مقابل دارا شدن یا به کارگیری نامشروع است و جایی که قید «نامشروع» قابل انتساب به فعل مرتکب نباشد، جرم یا شبه جرمی نیز در میان نخواهد بود.

پرسشی که در همین رابطه مطرح می‌شود آن است که اثبات تحصیل مستقل اسرار تجاری بر عهده چه کسی می‌باشد: مالک اسرار یا کسی که در معرض اتهام قرار گرفته است؟

بررسی چند پرونده در کامن‌لا (Moore v. Kulicke & Soffa Industries, Inc., 2003; Penalty) (Kick Management Ltd. v. The Coca-Cola Company, 2003)، مبین اختلاف نظر محاکم در این باره است. در پرونده مور که در پنسیلوانیا مطرح شد، بار اثبات این امر که خواننده فناوری مشابه را از طریق راز تجاری متعلق به مدعی تحصیل نکرده، بر عهده خواهان حمایت از اسرار تجاری گذاشته شد. نتیجه این امر، الزام شخص به افشاء وجدان دادگاه از طریق اثبات امری منفی بود. استدلال دادگاه در این باره بر این منطبق صحیح قرار گرفت که چون مدعی، تصاحب نامشروع و لذا سرقت را ادعا می‌نماید، پس همانند هر شاکی دیگری باید آن را اثبات کند و نمی‌توان اثبات بخشی از صرف ادعای وی را بر دوش متهم نهاد.

ایراد عمده فرمول فوق آن بود که در مورد ادعای تحصیل مستقل اسرار تجاری، علاوه بر اشکال لزوم اثبات امر عدمی با مشکل عمده‌تر، یعنی عدم دسترسی شاکی به ادله متناسب مواجه می‌گردید. چراکه مدعی تحصیل مستقل اسرار، راحت‌تر می‌توانست ادعای خود را از طریق تفاوت فرایند تولید دو شرکت، تمایز محصول و.. اثبات نماید. بر همین اساس، دادگاه به استناد اصول آیین دادرسی مدنی، خواند را ملزم به ارائه اطلاعاتی کرد که خواهان از وی درخواست کرده بود. نکته مهم دیگر، این امر بود که دادگاه با وجود تأکید بر دشواری اثبات موضوع عدمی و استثنایی بودن این مسأله، اظهار داشت که تنها طریق اثبات به کارگیری نامشروع اسرار تجاری از سوی خواننده آن است که خواهان، عدم تحصیل مستقل آنها را از طریق مدارک و قراینی که خواننده به دستور دادگاه در اختیار او قرار می‌دهد، اثبات نماید.

برعکس، در پرونده (Cybertek Computer Prods., Inc. v. Whitfield, California 1977) که به سال ۱۹۹۷ در ایالت کالیفرنیا مطرح بود، دادگاه به استناد تصمیم اتخاذ شده در پرونده‌ای مقدم (Bolt Associates, Inc. v. Alpine Geophysical Associates, Inc, 1966)، اظهار داشت که تحمیل بار اثبات تحصیل مستقل محتوای اسرار تجاری به خواننده، «اصلی مطلوب» محسوب می‌گردد و بر این امر تأکید کرد که خواننده باید اثبات نماید که اطلاعات محرمانه یا اسرار تجاری متعلق به خواهان را مورد استفاده قرار نداده است.

در چند پرونده دیگر، راه‌حلی میانه در پیش گرفته شد. بدین نحو که از نظر محاکم، خواهان باید دسترسی خواننده به اسرار تجاری متعلق به او را اثبات نماید و با فرض تحقق این امر، بار اثبات به کار نگرفتن آنها بر دوش خواننده قرار خواهد گرفت (Transgo, Inc. v. Ajac) (Transmission Parts Corp., 1986). حال آنکه این تفکیک در پرونده‌ای دیگر (Keeler Brass Co. v. Cont'l Brass Co., 1988)، مورد پذیرش قرار نگرفت.

در حقوق ایران، دلایلی وجود دارد که نشان می‌دهد، در مواردی که امر علمی با امر وجودی دیگری همراه باشد، به گونه‌ای که با اثبات امر وجودی بتوان به امر علمی پی برد، امکان دارد اثبات آن بر عهده شخصی باشد که بدان استناد کرده است (نک: پورزند مقدم، ۱۳۸۰، ص ۱۱ به بعد). چنانچه متهم می‌تواند عدم سرقت اسرار را با مستند ساختن این موضوع که خود دارای فناوری پیشرفته‌تری نسبت به مدعی است، احراز نموده یا حداقل آن را به عنوان قرینه‌ای برای بی‌گناهی خود ارایه نماید (در همین راستا، نک: رأی شماره ۴۸۳۵/۱۶/۲۳، مورخ ۶۹/۷/۱۵، شعبه ۲۳ دیوان عالی کشور).

۲-۴. مهندسی معکوس

یکی دیگر از دفاعیاتی که متهم به نقض حقوق اسرار تجاری می‌تواند بدان استناد نماید، «مهندسی معکوس» است. اصطلاح مهندسی معکوس به معنی تجزیه و تفکیک فرایند یا کالا به اجزای سازنده آن برای تشخیص نوع و اندازه ترکیبات آن می‌باشد. به عبارت دیگر، اگر فناوری، رسیدن از اجزای بی‌معنی به مجموعه‌ای معنادار و دارای کارکرد مشخص است که می‌تواند مشمول عنوان «راز» باشد؛ مهندسی معکوس، پی بردن به اجزای مجموعه از طریق پیمودن راه مخالف/ معکوس است. در کامن‌لا، پرونده‌های بسیاری می‌توان ذکر کرد که در آن، دفاع مهندسی معکوس برای گریز از مجازات یا مسئولیت مدنی، مورد پذیرش قرار گرفته است (Kewanee Oil Co. v. Bicron Corp, 1974; Sega Enters. v. Accolade, 1992; Bonito Boats, Inc. v. Thunder Craft Boats, Inc, 1989; See: Samuelson, 2002).

چنین دفاعی از آن جهت پذیرفته می‌شود که رد آن، مفهومی جز انسداد باب علم ندارد. به عبارتی، «دانش، دانش می‌آورد» و تمام علوم، نتیجه افزوده شدن تدریجی بر تجارب پیشین از سوی اندیشمندانی است که دستاورد دیگران را مورد تجزیه و تحلیل قرار داده‌اند. بر همین اساس، مهندسی بارها بر حسب مورد با توسعه یا تحدیدهایی روبرو شده است. از یک سو، اگر شرکت یا موسسه‌ای، به هر نحو اطلاعاتی را به شرکت یا موسسه دیگر ارایه نماید که تجزیه محصول شرکت نخستین را تسهیل نماید، ادعای راز بودن آن اطلاعات، علی‌الاصول مقبول نخواهد بود. بهترین استدلال برای رد چنین ادعایی، «قاعده اقدام» است. چرا که افشای اسرار از سوی دارنده آن، مجوز کافی برای دست‌یابندگان و کاربران چنین اطلاعاتی فراهم ساخته و عرفاً آنها را از حالت راز بودن خارج می‌سازد. چنانچه در پرونده (DVD Copy Control Assn., Inc. v. Bunner 2003)، تقاضای حمایت از اسرار، بدان جهت مورد پذیرش قرار نگرفت که با دسترسی گسترده به اطلاعات از طریق اینترنت، راز تجاری بودن آن متغی شده بود.

از سوی دیگر، مهندسی معکوس، هیچ‌گاه برای شخصی که از این طریق به محتوای اسرار تجاری دیگران دست می‌یابد، مجوز افشای آن اسرار را اعطا نمی‌کند. زیرا خارج شدن اطلاعات مذکور از عنوان «راز» در مقابل وی، منجر به عیان بودن چنان اطلاعاتی برای همگان نمی‌شود. بنابراین، «نسبی بودن راز» در چنین مواردی اقتضای آن دارد که شخص دستیاب از افشای اسرار تجاری دیگران امتناع نماید. به عنوان نکته بدیهی، هرگونه تخلفی از این مبنا، حسب مورد مشمول عنوان کیفری یا مدنی خواهد بود.

در بعد سوم، باید توجه داشت که قرارداد خصوصی یا قانون خاص، ممکن است مهندسی معکوس را در موارد خاص، منع نماید که در این صورت تخلف از ممنوعیت و اقدام به تجزیه کالا برای پی بردن به راز ساخت آن، حسب مورد مشمول مسئولیت قراردادی یا ضمانت اجرای قانونی خواهد بود. نمونه بارز چنین منعی را می‌توان در مورد نرم‌افزارهای رایانه‌ای مشاهده کرد که دسترسی غیرمجاز به رمز و شناسه آن یا تلاش برای تغییر محتوای آن، در اکثر کشورها موجب کیفر و پرداخت خسارت است.

در سوی چهارم، مهندسی معکوس به مفهوم کوشش برای نوآوری و تجزیه محصول دیگران است که به طور استثنایی، مشمول نقض حقوق اسرار تجاری شناخته نشده است. لذا، استثنا به طور مضیق تفسیر می‌شود و هرگونه تعدی در این حوزه، تجاوز به حقوق دیگران محسوب خواهد شد. کسی که اقدام به مهندسی معکوس می‌نماید، در هیچ‌یک از مراحل، حق ندارد که اقدام به سرقت عصاره، رمز عبور، شناسه، حلال، دستگاه یا فرمول دیگری نماید و هر اقدامی در این باره، منجر به نامشروع بودن سراسر فرایند مهندسی معکوس خواهد بود. چرا که هدف از مشروعیت این نهاد، ترویج نوآوری و دانش‌افزایی است نه تبلیغ سرقت و بزهکاری.

در حقوق کشورمان نیز به نظر می‌رسد که مهندسی معکوس، با مانع شرعی یا قانونی روبرو نباشد. مطابق با ماده ۳۰ قانون مدنی، «هر مالکی نسبت به مایملک خود حق همه گونه تصرف و انتفاع دارد مگر در مواردی که قانون استثنا کرده باشد». مواردی که استثنا شده، قرارداد خصوصی رازداری یا توافق اجتماعی در قالب قوانین و مقررات خاص (مانند قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای) را در برمی‌گیرد. با صرف نظر از این استثنا، مالک می‌تواند مال خود را از بین ببرد یا آن را به اجزای سازنده تجزیه نماید. به نظر نمی‌رسد که زیان سازنده کالا، در صورت استفاده مالک از آن در قالب مهندسی معکوس، مستمسکی برای منع تصرف در چنین مورد خاصی باشد. زیرا مالک حق همه گونه تصرف و انتفاع در مال خویش را دارد و این بحث که سازنده، برخی از حقوق قانونی خویش را از دست نمی‌دهد، به لحاظ تحلیلی فاقد هرگونه توجیهی است. مگر اینکه قانون به عنوان توافق

اراده‌ی عمومی یا قرارداد خصوصی، چنین محدودیتی را به مالکیت و سلطه همه‌جانبه دیگران تحمیل نماید.

۳-۴. فقدان وصف «راز بودن»

متهم یا خواننده، در مقابل ادعای مدعی مبنی بر نقض حقوق اسرار تجاری در مفهوم عام آن، می‌تواند به این دفاع تمسک جوید که آنچه وی ادعای راز بودن آن را دارد، برای همه یا اکثر مردم عیان بوده و لذا حق (نفع) به مفهوم عرفی آن به عنوان یکی از شرایط اقامه و تعقیب دعوی، منتفی است (در خصوص «شرایط اقامه دعوی»، نک: شمس، جلد اول، ۱۳۸۰، صص ۳۴۴-۳۱۵). در مورد معیار «راز» باید توجه داشت که این امر، موضوعی عرفی به شمار می‌آید و همانند «عیان» بودن امور، تشخیص آن با متعارف می‌باشد. در کامن‌لا، رویه قضایی بر این امر دلالت دارد که خواننده با اثبات آشکار بودن مسأله برای همگان، می‌تواند از مسؤولیت رها شود (Cook v. Wilson, 2000). زیرا خواسته مدعی، «حمایت از اسرار تجاری» است و گاهی که رازی وجود ندارد، رأی بر بی‌حقی خواهان، تنها تصمیم ممکن برای ختم دادرسی خواهد بود. آنچه که مدعی، حمایت از آن را مطالبه می‌کند، به دو صورت امکان دارد که فاقد وصف «راز» باشد: امکان دارد که چنین رازی هرگونه به وجود نیامده یا بعد از ایجاد و صدق عنوان عرفی «سر» بر آن، به هر دلیل از میان رفته باشد. در صورت راز نبودن خواسته، رأی بر بی‌حقی خواهان یا منع تعقیب متهم بدان جهت است که موضوعی برای دادرسی وجود ندارد. اما در صورتی که راز، پس از ایجاد و در حین دادرسی، به هر دلیل - از جمله افشای آن از سوی مالک یا دیگران - از حالت راز بودن خارج شده باشد. مرجع دادرسی باید نقش خواننده/متهم را در زوال این وصف مورد بررسی قرار داده و بر همان مبنا اقدام به اصدار رأی نماید.

پرسشی که مطرح می‌شود این است که اثبات راز بودن یا نبودن خواسته بر عهده چه کسی است؟ به عبارت دیگر، مدعی مالکیت اسرار باید، وصف «راز بودن» را اثبات نماید یا متهم به افشا باید عدم راز بودن خواسته را ثابت کند.

به لحاظ اصولی، مدعی باید با دلایل قانع کننده برای محکمه، اثبات نماید که مالک اسرار بوده و جز او، تنها کسی که به طور غیرمجاز بر اسرار دسترسی داشته، خواننده بوده و این امر، علی‌رغم حفاظت «متعارف» از اسرار بوده است. هرچند معیاری برای «متعارف» ارایه نشده، ولی از پاره‌ای از آراء و نظریات حقوق دانان کامن‌لا می‌توان به معیارهای زیر دست یافت:

یک. خواهان اثبات نماید که در قرارداد استخدامی خود، شرط حفظ اسرار حرفه‌ای و تجاری را با کارکنان خویش، مورد توافق قرار داده و توافقتنامه محرمانگی اطلاعات را با ایشان امضا نموده است.

دو. مدعی اثبات کند که هر کارمندی، تنها به اسرار حرفه و تخصص خود دسترسی داشته و تمامی اسرار در دسترس همگان نبوده است.

سه. اینکه حفظ اسرار به طور مستمر بوده و جز در موارد ضروری و برای افراد رازدار، افشای آنها صورت نگرفته است (Taufest, 2003, p 127).

معیارهای فوق حصری نمی‌باشند و مبنایی مشترک که وجود دارد آن است که راز بودن و رازداری، مفهومی عرفی است که مصداق آن بسته به اوضاع و احوال قضیه در هر مورد به طور خاص مشخص می‌گردد.

نتیجه

با وجود تمام تلاش‌ها در سطح ملی، ملاحظات کلی نشان می‌دهد که دولت‌ها با چنین اقداماتی در صیانت از اسرار تجاری موفق نبوده و نیستند. زیرا همان چالش اصلی، یعنی استفاده از شیوه‌های نوین ارتباطی، افشای سریع اسرار را در سطح جهانی ممکن ساخته است. در این عرصه می‌توان از عنوان بهتر «جاسوسی» اقتصادی استفاده کرد که بر اساس آن، زمینه نقض حقوق اسرار تجاری دیگران در فضای مجازی فراهم می‌آید و در مواردی که منافع کلان اقتصادی در میان باشد، حتی دولت‌ها نیز ممکن است در آن نقش داشته باشند. بنابراین، یکی دیگر از مهم‌ترین مسایل و مشکلات حقوق کیفری اسرار تجاری، پیش‌بینی ساز و کارهای بین‌المللی در این رابطه از حیث قوانین و مقررات، مرجع صالح و تضمین‌های اجرایی است که مع‌الأسف اقدامی عمده در این باره صورت نگرفته است.

با این همه، اگر پذیرفته شود که نقض حقوق اسرار تجاری یکی از اقسام مسلم نقض حقوق مالکیت معنوی است، در آن صورت می‌توان از تضمین‌های بین‌المللی این دسته از حقوق، برای صیانت از حقوق اسرار تجاری یاری گرفت. جرایم علیه اسرار تجاری، همانند جرایم علیه مالکیت معنوی از آن رو دارای اهمیت‌اند که در آن حق مسلم یک شخص به عنوان مالک اسرار، بدون اجازه وی نقض می‌شود. این اهمیت از الزاماتی ناشی شده که منافع اشخاص و شرکت‌های تجاری و به طور کلی اقتصاد ملی اقتضا دارد. به موجب این مقتضیات، دولت مکلف است تا تضمین‌های کافی از حقوق مالکیت معنوی افراد به عمل آورد و تجربه ثابت کرده است که قالب مدنی ضمانت اجراها تنها تا حدی پاسخگو بوده و در اکثر موارد نیاز به ضمانت اجراهای کیفری احساس شده است.

منابع و مأخذ

الف- فارسی

۱. آیین‌نامه طرز نگهداری اسناد سری و محرمانه دولتی و طبقه بندی و نحوه مشخص نمودن نوع اسناد و اطلاعات، مصوب ۱۳۵۴/۱۰/۱، روزنامه رسمی شماره ۹۰۵۶-۱۳/۱۱/۱۳۵۴.
۲. پورزند مقدم، پژمان، (۱۳۸۰)، ژرف‌ساخت دلیل کیفری، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۳۴.
۳. شمس، عبدالله، (۱۳۸۰)، *آیین دادرسی مدنی*، جلد اول، چاپ اول، نشر میزان، تهران.
۴. شهیدی، مهدی، (۱۳۷۷)، *تشکیل قراردادها و تعهدات*، چاپ اول، نشر حقوقدان، تهران.
۵. قانون حمایت از حقوق پدیدآورندگان نرم‌افزارهای رایانه‌ای، مصوب ۱۳۷۹/۱۰/۴ مجلس شورای اسلامی، روزنامه رسمی شماره ۱۶۲۸۱، مورخ ۱۳۷۹/۱۰/۲۵.
۶. میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۸۲)، *جرایم علیه اموال و مالکیت*، چاپ دهم، تهران، نشر میزان.
۷. میرمحمدصادقی، حسین، (۱۳۸۲)، *جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی*، چاپ سوم، نشر میزان.

ب- خارجی

- 1- Androphy, Joel M; Gabriel Berg and Lesley A, Wardell (2000). Criminal Prosecutions of Trade Secret Theft: The Emergence of the Economic Espionage Act, **Houston Lawyer**, July-August, 2000.
- 2- Couser, J, (1999), Software piracy and the Doris Day Syndrome: some legal, ethical and social implications of contemporary conceptions of property, **International Journal of Law and Information Technology**, Volume 7, Number 1.
- 3- Economic Espionage Act 1996 [EEA].
- 4- Gesmer, Lee. T, **Protection of Trade Secrets in the Computer Industry**, Available at: www.gesmer.com/publications/tradesecrets/4.php
- 5- Mason, Derek; Gerald J. Mossinghoff, & David A. Oblon, (1999), The Economic Espionage Act: Federal Protection for Corporate Trade Secrets, **The Computer Lawyer**, Vol. 16, March.
- 6- Mossinghoff, Gerald J; Derek Mason and David A. Oblon, (1997), The Economic Espionage act: A New Federal Regime of Trade secret Protection, **Journal of the Patent and Trademark Office Society**, Vol. 79.
- 7- Post, Jeffrey. W, (2005), The Secrets of Trade Secrets: Protecting Your Company's Trade Secrets and Protecting Your Company against Trade-Secret Claims, **Privacy & Data Security Law Journal**, November.
- 8- Robert Dean, (2002), **The Law of Trade Secrets and Personal Secrets**, 2nd ed, Thomson Law Book Co.
- 9- Samuelson, Pamela and Scotchmen, Suzanne, (2002), The Law and Economics of Reverse Engineering, **Yale Law Journal**, Vol. 111.
- 10- Simon, David W. & Jones, Richard L, (2005), Crimes and Criminals: How to Avoid Being a Victim or Perpetrator, **The Computer & Internet Lawyer**, Volume 22, Number 6, June.
- 11- Smith, Breana C; Don Ly; Mary Schmiedel, (2006), Intellectual Property Crimes, **The American Criminal Law Review**, Vol. 43-2, Spring.
- 12- Smith, J.C. & Hogan, B, (1983), **Criminal Law**, Fifth Edition, Butterworths.
- 13- Spencer, J, The Metamorphosis of Section 6 of the Theft Act, **Criminal Law Review**, 1977.
- 14- Tautfest, Eric S, (1990), Temptations to Take: Misappropriation of Trade Secrets, Damages and Remedies, **Computer Law Review and Technology Journal**, Vol. VII, 2003.
- 15- Uniform Trade Secrets Act [UTSA].
- 16- Williams, Glanville L (1983), **Williams TextBook on Criminal Law**, Stevens.